

## بررسی مرزهای همجواری فلسفه و کلام در دوفصلنامه هستی و شناخت

شانزدهمین شماره از دوفصلنامه هستی و شناخت، به صاحب امتیای دانشگاه مفید به زیور طبع آراسته شد.



شانزدهمین شماره از دوفصلنامه هستی و شناخت، به صاحب امتیای دانشگاه مفید به زیور طبع آراسته شد.

به گزارش ایکن، شانزدهمین شماره از دوفصلنامه هستی و شناخت، به صاحب امتیای دانشگاه مفید به زیور طبع آراسته شد.

از جمله عناوین مقالات این شماره چنین است: «مرزهای همجواری فلسفه و کلام»، «معناشناسی فاعلیت خداوند در پرتو رهیافت فلسفی و معرفت دینی»، «چیستی و چگونگی تکون شناخت عقلی تصویری (مفاهیم ماهوی) و وجه صدق آن بر کثیرین از منظر ملاصدرا»، «شناخت عینی محصول داروینیسیم فعال در معرفت شناسی تکاملی پوپر»، «اراده نیک و واقع گرایی اخلاقی در فلسفه اخلاق کانت»، «بررسی اشکالات شیخ احمد احسائی به رابطه نفس و بدن از دیدگاه ملاصدرا»، «عدل الهی و حق بشری بررسی رابطه معنای عدالت خداوند و مسأله حق بشر با واکاوی دیدگاه استاد مطهری».

در چکیده مقاله «مرزهای همجواری فلسفه و کلام» آمده است: «اهتمام دو دانش کلام و فلسفه به موضوعاتی است که در قلمرو تجربه قرار نمی گیرند: مبدأ هستی، غایت هستی و جهان های فراطبیعی هستی از جمله ی این موضوعاتند. پرداختن به این قبیل موضوعات، عقلی بودن این دو دانش و نیز همجواری آن ها در قلمرو عقل محض را آشکار می کند. اثبات اصول دین و اثبات اصول واقع، که دو اصول این همانند، به ترتیب بر عهده کلام و فلسفه قرار می گیرد. استواری یا ناستواری هر نظام کلامی و فلسفی، تابع استواری و ناستواری اثبات این اصول در آن نظام است. تنها شرایط صوری و محتوایی برهان می توانند اذهان را به واقع به نحو استوار پیوند دهند. برهان، به مثابه ی یک روش استدلالی ناظر به واقع، فلسفه و کلام را در کنار یکدیگر قرار می دهد. روش جدلی هرچند با روش برهان ناسازگار نیست، لیک در شرایطی ممکن است کاربر آن صرفاً به خاموش کردن طرف مقابلش اکتفا کند. دانش کلام در بخشی از تاریخ خود در دوره ی اسلامی به مسیر جدلی گام نهاد و حسن همجواری این دانش با فلسفه را با روش و شیوه خود بر هم زد. در این مقاله می کوشیم تا ستیزه متکلمان و فیلسوفان این دوره را تبیین کنیم و اصل این ستیزه را از ساحت این دو دانش زدوده و همجواری و تعامل آن ها را، به نشانه ی کار فلسفی و کلامی عده ای از دانشمندان علوم عقلی، نشان دهیم.»

در طلایه مقاله «معناشناسی فاعلیت خداوند در پرتو رهیافت فلسفی و معرفت دینی» آمده است: «رابطه خداوند با جهان و موجودات آن، رابطه ایجادیه بوده و او فاعل و خالق نظام امکانی است. در تبیین چگونگی این فاعلیت، میان مشهور متکلمان و فیلسوفان اختلاف نظر کلی وجود دارد. در این میان، اختلاف نظر دیگری نیز مشاهده می>رود که در یک سوی آن دیدگاه فیلسوفان و در سوی دیگرش برخی آیات و شماری از روایات قرار گرفته و ناسازگاری را نشان می>دهد؛ زیرا برخلاف نظر فیلسوفان که علم خداوند را یگانه منشأ صدور فعل می>دانند، در قرآن به صورت پراکنده و در شماری از روایات به روشنی به این معنا توجه داده شده که ایجاد موجودات به طی شدن مراتب و مراحل بستگی دارد. مسئله این است که چگونه می>توان این کثرت را (اگر خارجی باشد) با اصول عقلی ناظر به مرتبه خاص وجود خداوند سازگار دانست؟ در این نوشتار کوشیدیم که نشان دهم یافته>های فلسفی، به ضمیمه برخی آموزه>های دینی، این ناسازگاری را برطرف می>کند.»

در طلایه مقاله «اراده نیک و واقع گرایی اخلاقی در فلسفه اخلاق کانت» آمده است: «مفسران برساخت گرای اخلاق کانت مدعی اند که تمام ارزش ها و هنجارهای اخلاقی وابسته به کنشگران است و اراده ی نیک ارزش های اخلاقی را وضع می کند. مفسران واقع گرای اخلاق کانت مدعی اند که اراده و خودآیینی آن در ناسازگاری با واقع گرایی اخلاقی نیست، زیرا حداقل برخی ارزش ها وجودی مستقل از کنشگران دارند. در این تلقی، معمولاً تحلیل دقیقی از اراده ی نیک داده نمی شود و نقشی حاشیه ای پیدا می کند. بر خلاف این دو تفسیر، در این مقاله با روشی تفسیری، با تبیین معنای بنیادین اراده ی نیک، از سازگاری اراده ی نیک کانت با واقع گرایی اخلاقی بحث می کنیم، به نحوی که نقش کلیدی اراده ی نیک حفظ شود. بنیان اراده ی نیک خودآیینی است. از یک سو، خودآیینی شرط صوری واقعیت های اخلاقی است و از سوی دیگر، غایت فی نفسه بنیان مادی اراده ی نیک است. بنابراین، می توان اراده ی نیک را مطابق با واقع گرایی دانست، زیرا اراده ی نیک کارکردی صوری دارد و بنیان مادی آن نیز، ارزشی ذاتی و واقعی است.»